

دیدار با «گذار» به بهانه تولد حامد عسکری

الهام قاسمی

خبرنگار



از دوران لیسانس می‌شناسمش. از همان زمان که در همایش‌ها و برنامه‌های دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، در سمت مجری پشت تریبون می‌ایستاد و برنامه‌ها را هدایت می‌کرد. از همان زمان که دانشجوی رشته حقوق بود اما در انجمن‌های ادبی دانشگاه شرکت می‌کرد. همیشه برایم جالب بود که بدانم این بچه زنگ بمی، دوران کودکی و نوجوانی‌اش را چگونه گذرانده است. در پی‌اش بودم تا آن‌که در نمایشگاه امسال با نشر مهرستان آشنا شدم و «گذار» را هدیه گرفتم. مجلدی با طراحی خاص و جذاب در ۱۸۴ صفحه.

گردنه و راه سخت و پر پیچ‌وخم کوهستانی. این جمله معنی کلمه گذار است. اسمی که حامد عسکری برای اثرش انتخاب کرده و در آن طی چهار فصل و ۵۷ عنوان با قلمی شیوا و روان به بیان پریشانی‌ها و دلمشغولی‌های دوران کودکی تا نوجوانی خود پرداخته است. البته به قول خودش بدون اندکی کم‌فروشی و گران‌فروشی. نویسنده خوش‌ذوقی کرده و در ابتدای هر فصل تصاویری را ثبت کرده که حس نوستالژی را برای مخاطب دهه‌شصتی‌زنده می‌کند. تصاویری چون نوار کاست، آدامس خروس‌نشان و....

به محض خواندن اولین جملات کتاب، خواننده متوجه می‌شود که با نویسنده‌ای شاعر مسلک روبه‌روست، نویسنده‌ای که طنازی و شاعرانگی از اولویت‌های اوست. پس باید خودش را برای تشبیه‌های شاعرانه و پروبال دادن به قوه تخیل آماده کند.

زاویه دید کتاب، اول شخص است. انتخاب چنین زاویه دیدی این امکان را به نویسنده داده که هیجانات و احساسات درونی شخصیت اصلی داستان یعنی خودش را به شکل محسوس و باورپذیری به مخاطب منتقل کند و خواننده با خواندن اثر با نویسنده یا قهرمان اثر احساس صمیمیت و همذات‌پنداری کند.

گذار کتاب شلوغ و پر سروصدایی است. در واقع کتاب قصه است. قصه یک خانواده، قصه غیرت یک مرد، قصه صبر و دلنگرانی‌های یک مادر، قصه شیطنت‌ها و بزرگ شدن یک پسر. عسکری در این اثر با خلق فضایی خانوادگی از منظرهای متفاوت به شرح داستان زندگی خود از دوران کودکی تا نوجوانی پرداخته است.

در نهایت دو ایراد بر گذار وارد است؛ یکی استفاده نکردن نویسنده از لغات و اصطلاحات بمی در متن کتاب به این سبب که خواننده با گویش و زبان محلی بم آشنا می‌شد و دیگری نبود عکس‌هایی از دوران کودکی و نوجوانی، خانه‌آبا و اجدادی، شهر و بازار بم برای شناخت هرچه بیشتر خواننده با سبک زندگی و ساختار شهری و معماری شهر بم در دهه ۶۰.



رمانی بارگه‌های روان شناختی و زاویه دید معنادار



خیلی سنگینی را نمی‌بینیم اما از این اقلیم انتظار مقاومت داریم.

شخصیت‌ها ساخته شده و رها شدند!

این داستان نویس با بیان این‌که شخصیت‌ها در کتاب ساخته شده و رها شدند و این یکی از ضعف‌های کتاب است، عنوان کرد؛ ما توقع داریم وقتی از اقلیم صحبت می‌شود درباره تفاوت کردها اعم از آنهایی که پیشمرگ می‌شوند یا مدافع وطن هستند صحبت شود. این داستان اقلیمی و موقعیتی نیست و بیشتر داستان شخصیتی است. کار ما با اقلیم شروع می‌شود اما به دنبال شخصیت می‌رود و به اقلیم وفادار نمی‌ماند و از صفحه ۷۰ به بعد تازه شخصیت شکل می‌گیرد. موقعیت در داستان هم محدود به اقلیم نمی‌شود، بلکه می‌تواند به موقعیت‌های تاریخی هم مربوط شود. وی از ازدیاد شخصیت‌ها در کتاب انتقاد کرد و افزود؛ ما در این کتاب خیلی شخصیت داریم؛ هشت راوی در کتاب حضور دارند که در ۱۸ بخش صحبت می‌کنند. حتی در یکی از بخش‌ها از ۱۰ اسم نام برده می‌شود؛ اما از راوی‌ها توقع انجام کار داریم اما به طور مثال گروه‌بان در حد یک تیپ باقی می‌ماند و اساسا کنشی ندارد.

انتخاب زاویه دید جذاب

وی درباره زاویه دید رمان هم بیان کرد؛ بسیاری از رمان‌ها با انتخاب زاویه دید درست از عرش به فرش می‌رسند و برعکس. انتخاب زاویه دید در این اثر باید معنادار باشد. انتخاب چنین زاویه‌ای هم برای رمان بی نام پدر جذاب است. منتقد نشست افزود؛ یکی دیگر از ایرادات کتاب این بود که باید برای مخاطب مشخص شود در هر بخش، راوی داستان کیست؟ اما در اینجا باید مخاطب چند صفحه می‌خواند تا متوجه می‌شد راوی چه کسی است! عبدالوهاب گفت؛ پرداختن کتاب به شخصیت شهیدان درگو، شهید نواب و... از نقاط مثبت کار است. این‌که پدر ایران حضرت علی (ع) تعبیر می‌شود بسیار زیباست.

پاسخ نویسنده به انتقادات

موسویان در بخش پایانی این نشست در پاسخ به برخی انتقادات گفت؛ پدر موجودی کامل نیست اما برای من حاج اسدا...، تیمسار و... دوست‌داشتنی هستند. در رمان‌های بزرگ دنیا بیانی می‌شود که آیتربیت اصل است یا ژنتیک؟ در این کتاب سعی شده به این سؤال پاسخ داده شود. من در این رمان تلاش کردم به شخصیتی بپردازم که وراثتش با محیطی که در آن بزرگ شده متفاوت است اما او انتخاب متفاوتی می‌کند. این داستان نویس درباره فضاسازی اقلیم بیان کرد؛ ما نزدیکی با اقلیم مهاباد داریم و رفقا و اقوام کرد زیاد داریم اما این افراد با هم متفاوتند و من درباره این مسأله سعی کردم به این تفاوت‌ها بپردازم. ما در اینجا سه طایفه کرد داریم که با هم درگیرند. من هم تلاش نکردم در کتاب قاضی محمد را بگویم، چون او با توجه به اعتمادی که به امان‌نامه تیمسار می‌کند، تنگ را زمین می‌گذارد و همه به احترام او تنگ‌شان را زمین می‌گذارند. آنها به خاطر صداقت‌شان و وفاداری به عهدشان دچار چنین سرنوشتی می‌شوند و به حرف تیمسار اعتماد می‌کنند. من این کتاب را به کردهای متفاوتی دادم که بخوانند اما گاردی نسبت به آن نداشتند.



محمد هادی

عبدالوهاب؛

کار ما با اقلیم

شروع می‌شود

اما به دنبال

شخصیت می‌رود

و به اقلیم وفادار

نمی‌ماند و از

صفحه ۷۰ به بعد

تازه شخصیت

شکل می‌گیرد



بیست و هفتمین جلسه پایگاه نقد کتابخانه مرکزی پارک شهر با محوریت نقد و بررسی کتاب «بی نام پدر» نوشته سیدمیثم موسویان با حضور نویسنده اثر و محمد هادی عبدالوهاب، منتقد اثر در سالن جلسات کتابخانه مرکزی پارک شهر برگزار شد. موسویان در ابتدای این نشست درباره این اثر توضیحاتی را ارائه کرد و گفت؛ من همیشه ردی از یک ماجرا در سرم هست و به مرور آن را بال و پر می‌دهم. شخصیت‌ها برای من زنده هستند و تک‌تک آنها در زیست من هم بوده‌اند.

رگه‌های روان شناختی و زاویه دید معنادار

عبدالوهاب، منتقد اثر نیز گفت؛ این کار رگه‌های روان شناختی و زاویه دید معنادار دارد. ماجرای کتاب به خلق یک رستم و سهراب جدید رسیده و ساخته و پرداخته تضاد حکومت مرکزی با قبایل و تضاد بین سنت و مدرنیته است. وی ادامه داد؛ مسأله کتاب حول پدر می‌گذرد و گرچه مادر هم بیکار ننشسته اما یکی از حسرت‌های من این بود که «مادر» در این کار کمرنگ بود. شخصیت‌های کتاب صاف صاف نیستند و خاکستری‌اند. حتی محمد که رستم کار است باز شیطنت‌هایی داشته و اساسا شخصیت‌های دیگر هم کاملاً منفی نیستند، بنابراین در این کتاب شخصیت‌ها رگه‌های خاکستری دارند و این حسن کار است؛ چون این شخصیت‌ها امکان چرخش را در داستان پیدا می‌کنند و برای مخاطب جذاب می‌شوند. این داستان نویس با بیان این‌که پرداخت شخصیت‌ها یکی از نقاط قوت کار است، بیان کرد؛ در کارهای معاصر ما پدرها اغلب تبدیل به تیپ شدند به شکلی که یا پدر؛ پدری بد هستند که در مقابل مادر قرار می‌گیرند یا اگر خط سیر معطوفی دارند باز نزدیک به تیپ می‌شوند. ما دو شخصیت محکم تیمسار و حاج اسدا... را داریم که تبدیل به تیپ نمی‌شوند. عبدالوهاب بیان کرد؛ حاج اسدا... فرصتش برای این‌که کاری کند کم است اما باز در همان نقاطی که از داستان وارد می‌شود و کار می‌کند تأثیرگذار است و به نوعی رفتار می‌کند که از تیپ پدرها فاصله می‌گیرد. این پدر در عین این‌که مدیر خانواده است اما به فرزندانش اهمیت می‌دهد؛ این کتاب حول محور پدر جمع شده و این یکی از ویژگی‌های این داستان است.

از این قوم انتظار مقاومت داریم!

وی درباره شخصیت مادر در داستان نیز عنوان کرد؛ در این کتاب ما یک مادر مانند لیلارا داریم که بچه را به دنیا آورده است. اساسا ما وقتی شخصیتی در جهان اسطوره‌ای خلق می‌کنیم قواعد بر این است که مادر مظهر رحمانیت و تقدس باشد؛ در این داستان مادر به عنوان یک مظهر تقدس غایب است. این منتقد درباره ویژگی‌های داستان اقلیمی عنوان کرد؛ ما وقتی از یک داستان اقلیمی شروع می‌کنیم باید اقلیم در آن اهمیت پیدا کند. وقتی یکی شکل‌گیری داستان از یک اقلیم دیگری غیر از تهران است، از او انتظار داریم که ما را از تهران بکند و به آن اقلیم جدید برده و برای ما فضاسازی کند. کتاب تا صفحه ۵۰ نشان‌دهنده غصب یک دختر از یک ایل کرد است. ما از این قوم انتظار مقاومت داریم! از سوی دیگر وقتی ماجرای مهاباد رخ می‌دهد ما کمترین مقاومتی را نمی‌بینیم! بنابراین ما صحنه

برگ سبز خودرو سواری پژو آر دی آی ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۴ به‌رنگ یشمی روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳-۱۷۶-۲۲ شماره موتور 11784000024 شماره شاسی 13402895 به مالکیت علی اصغر خسرو شاهی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز، سندکمپانی و کارت خودرو پراید ۱۱۱ مدل ۱۳۹۰ به‌رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۶۷-۵۵۱ س ۳۹ شماره موتور 4024679 شماره شاسی 55430090051333 به مالکیت محمدعلی خلجی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پژو پارس مدل ۱۴۰۲ رنگ سفید پلاک ۱۸۴۰۴۴-ایران ۶۱ شماره موتور 125K0146969 شماره شاسی NAANA15E3PK250692 به نام پارسا رحمانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.